



ریاست جمهوری رسیده است، در چارچوب این پروژه همچنان جاری خالص سازی در جمهوری اسلامی، تقریباً همه تفکرهای رقیب حذف شده است. به گمان من در حوزه سیاست خارجی پروژه خالص سازی زودتر شروع شد و زودتر هم به نتیجه رسید و آنچه اکنون در فرآیند خالص سازی در حال اجرا است، مربوط به سیاست داخلی می شود. وقتی مباحث سیاست خارجی در شرایط کنونی کشور مطرح می شود، اختلاف نظرها فقط مختص به روش ها و تاکتیک ها است.

مثلاً عده ای می پرسند که نتیجه انتخابات مجلس دوازدهم که به تازگی برگزار شد چه تاثیری بر سیاست خارجی می گذارد؟ پاسخ من این است که خط مشی سیاست خارجی کشور در نتیجه این انتخابات تغییر نخواهد کرد، چراکه خیلی پیش از این تمامی این مسائل حل و فصل شده است و در میان مقام های کنونی هیچ نظر مخالفی وجود ندارد. دیدگاه نسبت به نظام جهانی در دولت و حکومت جمهوری اسلامی، یکسان سازی شده است. ممکن است در دولت آقای رئیسی عده ای معتقد باشند که جمهوری اسلامی ایران باید با ژانسی بیشتر همکاری بکند یا عده ای دیگر معتقد باشند که باید به سرعت از آن بی تی خارج شویم و شاید به سمت ساخت سلاح هسته ای حرکت کنیم. این راهکارها ناشی از دو دیدگاه مختلف به نظام بین المللی نیست، بلکه هر دو از یک سرچشمه می آید. درک استراتژیکی که در جمهوری اسلامی شکل گرفته این است که این روند عملاً اتفاق افتاده است.

می توان گفت در نگاه ایران جنگ اوکراین نشانه عملی آغاز روند تحقق تحول در نظام بین الملل و آغاز حرکت به سمت نظام جدید بود و جنگ غزه نشانه این است که بنیان های نظری نظم بین الملل آمریکا محور و غرب محور دیگر در جهان خریدار ندارد. این دو جنگ به شدت باعث تقویت تفکر نظام جمهوری اسلامی نسبت به شروع فرآیند گذار شده است. در ایران دیگر «دیدگاه ها» نداریم. در مورد آنها که در تصمیم گیری و سیاست گذاری مؤثر هستند، دیگر دیدگاه ها صادق نمی کند و فقط یک دیدگاه وجود دارد و آن هم این است که فرآیند پایان گرفتن نظم آمریکا محور و غرب محور آغاز شده است.

وقتی تهران نمی خواهد برای برداشته شدن تحریم ها امتیازی بدهد، فقط به این دلیل نیست که ایران از اثرگذاری برداشته شدن تحریم ها ناامید شده باشد، بلکه به این دلیل است که مقام های جمهوری اسلامی تصور می کنند که نقش غرب در حال از بین رفتن است و دیگر اهمیتی ندارد که تحریمی از سوی غربی ها وضع شود یا نه، به زودی این تحریم ها با تحول در نظام بین المللی بی اثر می شوند

همانگونه که شما در سوال قبلی مطرح کردید، ادبیات مربوط به دوران گذار و عناصر مؤثر در آن همچنان از جنگ سرد قدیم و تقابل آمریکا و شوروی متأثر می شود. بحث گذار مسئله ای نیست که فقط مختص به شرایط جاری باشد و برای نخستین بار رخ بدهد. بحث گذار در دوره دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به لحاظ آکادمیک و مفهومی مورد توجه قرار گرفت و از لحاظ



تاریخی هم از زمانی که در سال ۱۶۴۸ و در پی قرارداد وستفالی که نظم مبتنی بر دولت-ملت ها شکل گرفت، مسئله گذار در نظام بین الملل مورد توجه بود. مفهوم گذار در نظام بین الملل مشخص است و معنایش این است که تحولی در نظام بین الملل رخ می دهد که توزیع و موازنه قدرت در جهان تغییر می کند و همراه با آن نهادها و هنجارهای بین المللی هم متحول می شوند. این اتفاق بارها در تاریخ رخ داده است و آخرین مورد آن هم پایان جنگ سرد بود که توزیع قدرت را از یک نظام دوقطبی به یک نظام تک قطبی تبدیل کرد، قبل از آن جنگ جهانی دوم بود که به ظهور نظام دوقطبی منجر شد و هر چه به عقب تر برگردیم این اتفاق بارها تکرار شده است.

از سال ۱۶۴۸ تا به امروز یکی از عناصر ثابت دوران گذار آشوب، بی نظمی و گهگاه جنگ بوده است. گاهی جنگی مانند جنگ جهانی دوم رخ می دهد که یک درگیری مسلحانه عالم گیر است و زمان هایی هم مانند دوران جنگ سرد در قالب منازعه های کوچک تر در گوشه و کنار جهان جریان داشت. از نظر من در شرایط کنونی هم بسیاری از بی ثباتی ها و آشوب هایی که در گوشه و کنار دنیا شاهد آن هستیم، ناشی از همین دوران گذار است. قطعاً نقش ایالات متحده آمریکا در نظم بخشی به روندهای جهانی کاهش پیدا کرده است، قطعاً نقش واشنگتن و نهادهای نظام بین الملل فعلی در سامان بخشی به اوضاع و جلوگیری از درگیری ها کاهش پیدا کرده است؛ مجموعه این مسائل باعث شده است که ما تعداد درگیری ها و منازعه ها با گستره های مختلف در مناطق مختلف دنیا داشته باشیم که هر یک از آنها به صورت بالقوه توانایی گسترده تر شدن و درگیر کردن بازیگران بیشتر را داشته باشند. این وقایع در شرایطی رخ می دهد که یک قدرت بزرگ که در نظام جهانی محوریت داشت، یعنی ایالات متحده آمریکا، نظمی را که در آن تسلط داشت حفظ بکند و تفوق خود را نسبت به دیگر بازیگران نگه دارد و در برابر، قدرت های بزرگ تجدیدنظر طلبی وجود دارند که از وضعیت فعلی ناراضی هستند و می خواهند که قدرت خودشان را افزایش دهند، روسیه و چین هر یک از قدرت های تجدیدنظر طلب هستند.

شما فقط روسیه و چین را مثال می زنید، آیا قدرت های دیگری مثل هند، ژاپن یا کشورهای اروپایی، به ویژه آلمان و فرانسه از قدرت های تجدیدنظر طلب محسوب نمی شوند؟

روپا شرایط متفاوتی دارد. مسئله اروپا، بازتعریف نقش خودش است. برای روسیه، چین و هند اساساً گزینه مطلوب این بود که نظم جاری بین المللی تغییر کند و به این ترتیب نقش آنها تغییر کند، برای اروپا شرایط متفاوت است. اروپایی ها می گویند حالا که این تغییر در نظام بین الملل آغاز شده است، ما هم باید شرایطمان را تغییر بدهیم که بتوانیم منافع مان را در نظام بعدی تامین کنیم. وقتی صحبت از روسیه، چین و هند می شود، جنبه ادراک از ضرورت تغییر تقدم دارد، اما در اروپا این موضوع تأخیر دارد. یعنی این تحول ابتدا رخ داد و بعد از آن بود که اروپا به فکر بازتعریف نقش خود افتاد، چراکه به گمان اروپایی ها هم،

نظم فعلی را دیگر نمی توان حفظ کرد. اروپا را نمی توان قدرت تجدیدنظر طلب تلقی کرد، بلکه اروپایی ها ضرورت تغییر را احساس کرده اند.

برگردیم به پاسخ به سوال شما که آیا انتخاب جناح در شرایط گذار منطقی است یا نه. حرف من این است که دوران گذار در نظام بین الملل، دوران رقابت قدرت های بزرگ برای کسب بیشتر قدرت و نفوذ در نظم بعدی است. در این دوران وضعیت قدرت های میانی، کشورهایی مانند ایران، ترکیه یا عربستان سعودی، به دو شکل رقم می خورد. یک قدرت میانی در دوران گذار یا تلاش می کند که از طریق موازنه سازی بین طرف های مختلف منافع خودشان را ارتقا بدهد و یا اینکه به ابزاری در بازی قدرت های بزرگ تبدیل شود. بین زمانی که نظم تثبیت شده وجود دارد و زمانی که دوران گذار رخ می دهد، تفاوت وجود دارد. زمان جنگ سرد یک نظم دوقطبی تثبیت شده داشتیم و بازیگران و قدرت های میانی، انتخابی جز این نداشتند که با یکی از دو قطب همراه شوند. درست است که در آن دوران جنبش غیر متعهدها وجود داشت، اما عملاً اعضای این جنبش هم به یک طرف تمایل داشتند، چراکه انتخاب و گزینه دیگری وجود نداشت. در چنین شرایطی با فرض اینکه زمانی جنگ سرد تمام شود و یکی از دو ابر قدرت وقت پیروز این رقابت شود، انتخاب گزینه ها ۵۰-۵۰ بود، یعنی اینکه شما یا روی گزینه برنده سرمایه گذاری کرده بودید یا روی گزینه بازنده. ولی در شرایط گذار، مانند شرایط حاضر نظام بین الملل، طیفی از بازیگران با منافع مختلف داریم و طیفی از انتخاب ها، به همین دلیل بود که به صحبت شما در مورد میراث جنگ سرد استناد کردم، ما الان وضعیت شرق در مقابل غرب نداریم. الان یک ابر قدرت به اسم آمریکا وجود دارد که قصد دارد از طریق حفظ نظم موجود، قدرت و سلطه خود را حفظ کند. قدرت دیگر اروپا است که مجبور به بازتعریف نقش خود شده است. روسیه و چین را داریم که اساساً تمایل دارند نظم موجود را به شکل کامل تغییر دهند و هند را داریم که به لحاظ مفهومی با روسیه و چین در تحول به نظم چندقطبی همراهی دارد، اما با آهستگی بیشتری حرکت می کند.

در شرایط فرضی برای آینده الان همراه شدن با روسیه می تواند به روابط بلندمدت با چین آسیب بزند. کما اینکه همراه شدن ایران با روسیه در موضوع اوکراین، بیش از اینکه برای آمریکا مسئله ساز باشد، برای اروپا مسئله ساز شد. ضربه ای که همراهی تهران با مسکو به روابط ایران و اروپا زد، بسیار بزرگ تر از ضربه ای است که به روابط با آمریکا زد. برای آمریکا مسئله اصلی این است که ایران در سطح منطقه خودش یک قدرت منطقه ای تجدیدنظر طلب است و جلوی ثبات مدنظر آمریکا را می گیرد؛ اما ایران برای اروپا به یک تهدید موجودیتی تبدیل شده است. ایران از طریق نوع بازیگری ای که انجام می دهد الگوهای سیاست خارجی خودش را تغییر می دهد و اینجا مسئله این است که دیگر شانس برد ایران مانند شرایط جنگ سرد، ۵۰ درصد نیست، بلکه در بهترین حالت شانس برد ایران ۱۰ تا ۱۵ درصد است و ایران اگر تبارز، با مجموعه ای از چالش ها مواجه خواهد شد که کنترل آنها خیلی سخت است.

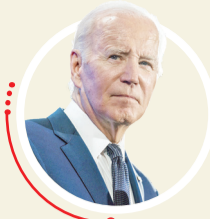
وقتی می فرمایید بخت پیروزی ایران با سوگیری به سمت یک قدرت در نظام بعدی فقط ۱۰ تا ۱۵ درصد است، منظور این است که تنها شانس توفیق ایران این است که قدرت شریک تهران حتماً در نظام بعدی بین الملل به قدرت مسلط تبدیل شود، درست است؟

هم حتماً به قدرت مسلط تبدیل شوند، هم دیدگاه های بلندمدت شان برای خاورمیانه با دیدگاه بلندمدت ایران همسو باشد و اینکه حتماً بعد از پیروز شدن همچنان همین تمایل را به حفظ روابط نزدیک شدن و همراهی با ایران حفظ کنند. اگر ایران را یک ابزار بدانند، طبیعتاً زمانی که هدف تامین شد، دیگر ابزار کارایی خودش را نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی برای پیدا کردن جایگاه مناسب در نظام بعدی بین الملل باید چه رویکردی را در پیش بگیرد؟

وقوع تحول نظام بین الملل قابل کتمان نیست. مسئله مدالیت است، یعنی شکل و شیوه ای که این تغییر رخ می دهد. نقد ما به اصل موضوع تحول نیست، نقد به برداشت ناصحیح از تحول است. من در مصاحبه پیشینی هم که با شما داشتم اشاره کردم که درک ایران از تحول نظام بین الملل «نادرست» نیست، بلکه ناقص است.

سیاست خارجی منطقی برای بازیگران میانی در دوران گذار، سیاست خارجی مبتنی بر موازنه بخشی و تنوع است. این دو روش کاملاً به هم مرتبط هستند. موازنه بخشی به این معنا است که بازیگر میانی در روابطش با قطب های قدرت، توازن برقرار کند و تنوع هم به این معنا است که جهت گیری روابط خارجی را محدود به یک طرف یا مجموعه مشخصی از طرف ها نکنند. دقیقاً کاری که عربستان سعودی یا ترکیه در روابط خارجی شان انجام می دهند. باعث آندوه و تأسف است که در همین منطقه ما دیگر بازیگران میانی در حال ایجاد تنوع و توازن در سیاست خارجی خود هستند و تنها دو بازیگر هستند که این کار را انجام نمی دهند، یکی ایران و دیگری اسرائیل. به نظر من اگر شرایط با این روند پیش برود، با توجه به انتخاب های استراتژیکی که این دو بازیگر داشتند و با توجه انتخاب هایی که دیگر بازیگران داشتند، آینده منطقه در جنوب خلیج فارس و ترکیه رقم خواهد خورد، نه در ایران و اسرائیل. این موضوعی است که می تواند امیدهای ایران را به دوران گذار نظام بین الملل به ضد خودش تبدیل کند و کاملاً ناکام بگذارد.



تهدید وضعیت اضطراری در قبال ایران

رئیس جمهور آمریکا در پیامی به کنگره تصمیم خود را مبنی بر تهدید وضعیت اضطراری ملی این کشور در قبال ایران اعلام کرد. «جوابا بدین» رئیس جمهور آمریکا در پیامی به کنگره با ادعای اینکه «اقدامات و سیاست های ایران، همچنان تهدیدی غیرعادی و فوق العاده علیه امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا ایجاد می کند»، وضعیت اضطراری ملی را در قبال ایران، به مدت یک سال دیگر تمدید کرد. بایلدن در این پیام که متن آن در وبگاه کاخ سفید منتشر شده، گفت: بنابراین تصمیم گرفتم که لازم است وضعیت اضطراری ملی که در فرمان اجرایی ۱۲۹۵۷ در رابطه با ایران صادر شد، باور جامه ماند و تحریم های جامع علیه ایران نیز به منظور پاسخ به این تهدید، همچنان اجرا شوند. طبق پیام بایلدن، وضعیت اضطراری ملی آمریکا در قبال ایران که اولین بار در ۱۵ مارس ۱۹۹۵ اعلام شد، تا ۱۵ مارس ۲۰۲۴ ادامه می یابد.



هدسار امیر عبداللهیان

حسین امیر عبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران در نامه ای خطاب به آنتونیو گوتش، دبیرکل سازمان ملل متحد و همچنین رئیس شورای امنیت این سازمان، دبیرکل سازمان همکاری اسلامی و نیز وزرای خارجه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای جهان تأکید کرد: با آغاز ماه مبارک رمضان و در شرایطی که شاهد تداوم ناتوانی شورای امنیت سازمان ملل متحد در متوقف کردن جنگ علیه نوار غزه و کرانه باختری فلسطین به دلیل ممانعت کاملاً آشکار و عمدانه آمریکا از هر گونه اقدام مؤثر این شورا با توسل افراطی به حق وتو هستیم، یافتن راه های عملی و اتخاذ اقدامات جدی از سوی جامعه جهانی برای حمایت از مردم فلسطین، توقف فوری حملات نظامی علیه نوار غزه و برون رفت از وضعیت وخیم جاری فوریت و ضرورتی تام دارد. جمهوری اسلامی ایران اقدامات رژیم صهیونیستی در جداسازی شمال نوار غزه از جنوب، اعمال گرسنگی برای کوچ اجباری مردم از شمال غزه، برنامهریزی برای حملات علیه رفح، جلوگیری از بازگشت مردم به مناطق مسکونی خود در غزه و جلوگیری از دسترسی نهادهای امداد رسانی سازمان ملل به کل ساکنان این منطقه را شدیداً محکوم می کند و جلوگیری از وقوع این فاجعه را مسئولیت فوری جامعه جهانی و مجامع بین المللی به ویژه سازمان ملل متحد می داند.



منکر حضور موساد در اربیل نیستیم

مشاور امنیت ملی عراق در سخنانی گفت که حضور عناصر سرویس جاسوسی رژیم صهیونیستی (موساد) در اقلیم کردستان عراق را رد نمی کند. «قاسم الاعرجی» مشاور امنیت ملی عراق در برنامه «نصف دائرة» شبکه «العهد» با اشاره به حمله سپاه پاسداران به مقر موساد در اربیل گفت، منکر حضور موساد در اقلیم کردستان نیست. وی افزود: مسعود بارزانی، رئیس حزب دموکرات اقلیم کردستان عراق به من اجازه داد تا هر مکانی که مشکوک به حضور موساد است را جست و جوی و بازرسی کنم. الاعرجی گفت: منکر حضور افراد دارای پاسپورت خارجی از کشورهای اروپایی که با موساد در اربیل همکاری می کنند، نیستیم. وی ادامه داد: نتایج تحقیقات حمله به اربیل به «محمد شیاع السوداني» نخست وزیر عراق ارائه شده است. الاعرجی در بخش دیگری از این مصاحبه به حضور نظامیان آمریکا در عراق پرداخت و در این باره اظهار کرد: السودانی با موضع ثابتی روی موضوع پایان دادن به مأموریت ائتلاف بین المللی در عراق کار می کند و مدیریت پرونده پایان دادن به این حضور نظارت می کند.